

July 20, 2026

The Honorable Donald J. Trump ترجمه طولانی محتوا در زیر

President of the United States

CC: The Honorable JD Vance, Vice President of the United States

The Honorable Marco Rubio, Secretary of State

Mr. President,

Few nations have struggled as repeatedly as Iran to establish government under law, only to see the result taken from them at the final moment.

Iran's first great historical transformation came fourteen centuries ago, when a population exhausted by royal absolutism and religious privilege encountered a new message promising justice and equality. Yet over centuries, religious law and clerical authority again became instruments of political power. A thousand years of Persian literature records the struggle of Iranian thinkers and poets against religious hypocrisy and authoritarianism.

The second failure came with the Constitutional Revolution 120 years ago. After decades of exposure to European constitutional thought and separation of powers, Iranians forced an absolute monarch to accept constitutional government. Yet clerical influence again entered the constitutional structure and compromised the aspirations of many who had fought for government under law.

The third and most recent failure came in 1979.

Iranians revolted against dictatorship expecting independence and political freedom. Before the April 1979 referendum, Ayatollah Khomeini presented a vision that led many Iranians to believe their basic freedoms would be protected. After the referendum, however, the promised constituent process was replaced by a religiously dominated Assembly of Experts, and the doctrine of Islamic government Khomeini had previously developed became embedded in the new constitutional system.

That Constitution is the root of Iran's continuing crisis.

For 48 years, American administrations have negotiated over Iran's nuclear program, missiles, terrorism, sanctions and regional activities while largely treating each as a separate problem. But these are branches. The Constitution is the root.

If American policymakers have not carefully read the Constitution of the Islamic Republic, they cannot fully understand the government with which they are negotiating—or fighting.

Mr. President, before America drops another bomb on the people of Iran, please read their Constitution and decide for yourself what created this permanent confrontation.

Iranians inside the country have paid an enormous price demanding fundamental change since 1979. Their demands have appeared in important public declarations signed by recognized activists inside Iran, including groups of 14, 800, 17 women and 400 citizens.

Meanwhile, much of the Iranian opposition abroad remains divided by personalities, ambitions and competing claims to future power. They should not be allowed to substitute themselves for the Iranian people.

There is another danger. After foreign military attacks, Iran's ancient nationalism can unite even opponents of the Islamic Republic against an external enemy. A government built around resistance and martyrdom cannot be understood through military calculations alone.

If the Constitution remains untouched, agreements may come and go, but the confrontation will continue.

CHANGE THE BATTLEFIELD FROM THE PERSIAN GULF TO THE CONSTITUTION.

Support the right of the Iranian people to convene a genuine Constituent Assembly and write their own future Constitution. Do not choose Iran's next ruler. Help create the conditions in which Iranians can choose their own system of government.

After 48 years, it is time to address the root of the problem.

Respectfully,

Sohrab ChamanAra

Author, "Mr. Ayatollah, Tear Down This Constitution"

ترجمه فارسی متن اول که بیش از 4000 کرکتر است. متن انگلیسی خلاصه تر ثبت شده است

بیستم جولای 2026

جناب آقای رئیس‌جمهور دونالد جی. ترامپ

رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا

رونوشت:

جناب آقای جی.دی. ونس، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده

جناب آقای مارکو روبریو، وزیر امور خارجه ایالات متحده

آقای رئیس‌جمهور،

شاید کمتر ملتی در جهان مانند ملت ایران برای رسیدن به حکومت قانون، آزادی و محدود کردن قدرت مطلقه، بارها برخاسته و هر بار در آخرین قدم، حاصل مبارزه خود را به صاحبان قدرت، دین و فریب واگذار کرده باشد. تراژدی ایران فقط شکست در میدان جنگ نیست؛ تراژدی بزرگتر آن است که ایرانیان بارها انقلاب کرده‌اند، اما دیگران برایشان قانون نوشته‌اند.

نخستین فاجعه تاریخی ایران را می‌توان در چهارده قرن پیش جست و جو کرد؛ زمانی که ایرانیان خسته از استبداد دربار ساسانی و نفوذ روحانیون زرتشتی، با پیام‌هایی از عدالت، برابری و رهایی روبه رو شدند. اما آنچه در آغاز با وعده عدالت و رحمت عرضه شد، در طول تاریخ به حکومت شریعت و سلطه دستگاه مذهبی انجامید. کافی است هزار سال شعر و ادب فارسی را ورق بزنید تا ببینید بزرگ‌ترین شاعران و اندیشمندان ایران چگونه از ریا، زهد فروشی، مفتی، محتسب و آخوند شکایت کرده‌اند.

شکست دوم، یکصد و بیست سال پیش و در انقلاب مشروطه رقم خورد. ایرانیان پس از دهه‌ها آشنایی با اندیشه‌های جدید اروپا، تفکیک قوا و حکومت قانون، سرانجام فرمان مشروطیت را از پادشاه گرفتند. اما باز هم روحانیت به میدان آمد تا بر قانونی که قرار بود قدرت مطلقه را مهار کند، مهر شریعت بزند. مردمی که برای حکومت قانون جنگیده بودند، بار دیگر گرفتار دخالت کسانی شدند که خود را قیم عقل و اراده ملت می‌دانستند.

و شکست سوم، فاجعه سال ۱۳۵۷ بود.

مردمی که از استبداد سلطنتی، فساد، تبعیض و فقدان آزادی سیاسی به ستوه آمده بودند، به امید آزادی و استقلال به خیابان آمدند؛ اما بخش بزرگی از همان جماعتی که امروز در خارج از کشور برای ملت ایران نسخه سلطنت، رهبری و نجات می‌پیچند، آن روز یا کشور را ترک کرده بودند یا در برابر فاجعه‌ای که در حال شکل گرفتن بود، توان و شهامت جلوگیری از آن را نداشتند.

شباهت تاریخی میان فریب نخست و شکست دوم و فریب سال ۱۳۵۷ حیرت‌انگیز است: نخست وعده آزادی و عدالت بده، قدرت را به دست بگیر، سپس قانون واقعی حکومت را رو کن.

آیت‌الله خمینی پیش از همه پرس‌و‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ تصویری از جمهوری اسلامی ارائه کرد که در آن بسیاری از آزادی‌های مورد مطالبه مخالفان شاه وعده داده می‌شد. اما پس از آنکه رأی مردم گرفته شد، مجلس مؤسسان واقعی هرگز تشکیل نشد؛ مسیر تدوین قانون اساسی به مجلس خبرگان قانون اساسی سپرده شد و سرانجام نظام ولایت فقیه بر کشور تحمیل گردید؛ همان اندیشه‌ای که خمینی سال‌ها پیش در کتاب «حکومت اسلامی» تشریح کرده بود.

این بزرگترین خدعه سیاسی تاریخ معاصر ایران بود.

امروز، پس از نزدیک به نیم قرن، هنوز عده‌ای در خارج از کشور به جای حمله به ریشه بیماری، بر سر نام پادشاه، رئیس‌جمهور، رهبر، پرچم و سهم آینده خودشان عریده می‌کشند. این جماعت را بی‌دلیل «قمپوزیسیون» نامیده‌اند: گروهی

پرمدها، خودشیفته و پراکنده که صدای ادعاهایشان از وزن سیاسی و اجتماعی‌شان بسیار بلندتر است. بعضی از آنان چنان برای گرفتن عکس با یک سیاستمدار آمریکایی یا چند دقیقه حضور در یک شبکه تلویزیونی سر و دست می‌شکنند که گویی سند مالکیت ایران را در جیب دارند.

مشکل ایران نه کمبود شاهزاده است، نه کمبود رهبر، نه کمبود ژنرال و نه کمبود اپوزیسیون‌های خودخوانده. مشکل بنیادی ایران قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

این قانون اساسی ساختار استبداد دینی، ولایت فقیه و مأموریت ایدئولوژیک حکومت را نهادینه کرده است. تا زمانی که این سند و ساختاری که بر آن بنا شده است تغییر نکند، مذاکره بر سر هسته‌ای، موشک، تحریم یا هر موضوع دیگری تنها بریدن شاخه‌های درختی است که ریشه آن دست نخورده باقی مانده است.

سیاستمداران آمریکایی نیز اگر پس از چهل و هشت سال هنوز قانون اساسی جمهوری اسلامی را نخوانده‌اند، حق ندارند ادعا کنند مسئله ایران را می‌شناسند. اگر می‌خواهند با حاکمان تهران مذاکره کنند، ابتدا باید بدانند طرف مقابل بر اساس چه قانونی حکومت می‌کند. و اگر می‌خواهند بر سر مردم بی‌گناه ایران بمب بریزند، حداقل پیش از فشردن دکمه جنگ، چند ساعت وقت بگذارند و قانون اساسی کشوری را که می‌خواهند بمباران کنند، بخوانند.

مردم داخل ایران از همان سال ۱۳۵۸ تاکنون برای تغییر این نظام هزینه داده‌اند؛ زندان رفته‌اند، شکنجه شده‌اند و جان باخته‌اند. بیانیه‌های شناخته‌شده‌ای چون بیانیه ۱۴ نفر، ۸۰۰ نفر، ۱۷ زن و ۴۰۰ نفر بخشی از اسناد مبارزه کسانی است که در داخل ایران، زیر سایه زندان و سرکوب، خواهان تغییرات بنیادین بوده‌اند.

در مقابل، بخش بزرگی از «قمپوزیسیون» خارج از کشور همچنان مشغول جنگ بر سر صندلی‌هایی است که هنوز وجود خارجی ندارند. کسانی که نتوانسته‌اند در نزدیک به نیم قرن حتی بر سر یک مطالبه ملی مشترک متحد شوند، هر روز برای هشتاد و چند میلیون ایرانی نسخه حکومت آینده می‌پیچند.

آقای رئیس‌جمهور،

جمهوری اسلامی را نمی‌توان بدون خواندن قانون اساسی آن شناخت. حکومتی که ساختار ایدئولوژیک خود را در عالی‌ترین سند حقوقی کشور تثبیت کرده است، با یک توافق موقت ماهیت خود را تغییر نخواهد داد. پس از حملات خارجی نیز حس تاریخی میهن‌دوستی ایرانیان می‌تواند حتی مخالفان حکومت را در برابر دشمن خارجی بسیج کند و محاسبات جنگ را پیچیده‌تر سازد.

اگر آمریکا ریشه مسئله را شناسد، این جنگ می‌تواند نسل‌ها ادامه پیدا کند.

راه دیگری وجود دارد:

میدان نبرد را از خلیج فارس به قانون اساسی منتقل کنید.

از خواست ایرانیان برای تشکیل مجلس مؤسسان حمایت کنید تا خود مردم ایران، بدون تحمیل حکومت از خارج، قانون اساسی آینده کشورشان را تعیین کنند.

ایران بیش از هر چیز به یک قانون اساسی متعلق به مردم ایران نیاز دارد؛ نه شاهی که از خارج آورده شود، نه آخوندی که خود را نماینده خدا بداند، و نه «قمپوزیسیون» که پیش از رسیدن به ایران، غنائم حکومت آینده را میان خود تقسیم کرده باشد.

سهراب چمن‌آرا

نویسنده کتاب "آقای آیت‌الله، این قانون اساسی را فرو بریز"